

۲۱ - برای حضرت رسول در مقام عصمت شریک و نظیر نبود و جهال شیعه از طریق منحرف شوند

و از حضرت نقطه در صحیفه العدلیه است قوله الاعلی: و اصل ایقان بمعانی و اذعان بکل مقامات آن اقرار بمحمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف است بآنکه ان اول مخلوق و اشرف مجعول است و خداوند عالم جعل فرموده است او را از برای قیام بمقام خود در اداء و قضاء و بداء و امضاء و مثل آن در عالم علم خداوند و شبه آن در ابداع و اختراع ممکن نیست ... صرف هویت و آیت احدیت است که دلالت میکند لِنفسه بنفسه لله الاحد الفرد الذی لا اله الا هو و از برای احدی نصیبی در معرفت آن شمس ازل نیست ... و اهل بیت عصمت سلام الله علیهم در این مقام نزد آن سید اکبر ذکری ندارند و همه عبید محض و آیات رقیه هستند از رای ظهور جلالت آن بزرگوار .

و از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله الاعلی: یا محمد اعمال و اقوال حزب شیعه عوالم روح و ریحان را تغییر داده و مکدر نموده در اول ایام که باسم سید انام متمسک بودند در هر دم نصری ظاهر و فتعی باهر و چون از مولای حقیقی و نور الهی و توحید معنوی گذشتند و بمظاهر کلمه او تمسک جستند قدرت بضعف و عزت بذلت و جرئت بخوف تبدیل شد تا آنکه امر بمقامی رسید که مشاهده نموده و مینمائید از برای نقطه توحید شریکهای متعدد ترتیب دادند و عمل نمودند آنچه را که در یوم قیام حائل شد ما بین آنحزب و عرفان حق جل جلاله امید آنکه از بعد خود را از اوهام و ظنون حفظ نمایند و بتوحید حقیقی فائز شوند هیکل ظهور قائم مقام حق بوده و هست او است مطلع اسماء حسنی و مشرق صفات علیا اگر از برای او شبهی و مثلی باشد کیف یتثبت تقدیس ذاته تعالی عن الشبهه و تزیه کینونته عن المثل فکر فیما انزلناه بالحق و کن من العارفين . و قوله تعالی هوالمشرق من افق سماء البیان یا محمد قبل هاشم در علت اعراض و اعتراض و ضغینه و بغضا و بغی و فحشاء و خسران حزب قبل تفکر نما چه اگر نفسی بسبب و علت آن آگاه شود از صراط مستقیم نلغزد باری بعضی قصص و اسماء آن نفوس را از افق اعلی محروم نمود و بشقاوت کبری مبتلا کرد راستی میگویم امروز روزی است بزرگ و فضلش بی منتهی هر نفسی قصد ورود در لُجه احدیه نماید باید قلب را از قصص اولی و القاب کبری مطهر سازد .

حال ملاحظه نما امر در چه مقام و شیعه در چه مقام باسم وصایت بر عالم افتخار مینمودند و حال آنکه همان افتخار و غرور سدی شد حائل ما بین حق و باطل و ایشانرا از تقرب الی الله محروم ساخت .

و در لوحی دیگر است قوله الاحلی کاش علماء بعیوب اعمال و اقوال خود ملتفت میشدند ... سالها آن نفوس بشرک خفی و جلی مشغول بودند و ابدا ادراک آن نمینمودند نفوسی که بکلمه از کلمات رسول الله خلق شده اند آن نفوس را شبه آنحضرت بلکه فوق آنحضرت میدانسته اند بلی بظاهر بعضی اقرار نمینمودند و لکن از بیانات و عبارات آن نفوس این مطلب واضح و مبرهن است عصمت کبری که مخصوص بنفس حق است از جهل و نادانی در ما دوش ذکر مینمودند قد جعلوا بذلک شرکاء من دون ان يعرفوا الا انهم من الجاهلین مقام عصمت کبری مقام یفعل ما یشاء بوده و در آن ساحت ذکر خطا نبوده

و نیست و آنچه از مطلع غیب و مشرق وحی ظاهر میشود حق بوده و خواهد بود و دون آن در این مقام مذکور نه چه که اگر بقدر انمله از آنچه امر نموده تجاوز نمایند محیط باعمالهم فی الحین ان ربک هو الناطق الامین .

و در لوحی خطاب بعلی قبل اکبر ایادی قوله الاعلی: حزب قبل عدد اسم جواد ارباب از برای خود ترتیب داده معدلک خود را موحد میشمردند .

و قوله العظیم هو العظیم ذوالفضل العمیم نباء عظیم میفرماید با حزب الله بمثابه حزب شیعه خود را مبتلی نممائید و از انوار نیر توحید خود را محروم مسازید از برای سید بطحاء روح ما سواه فداه هر نفسی شریک و یا شبیه قرار دهد او از نور توحید حقیقی محروم ائمه صلوات الله علیهم بکلمه او خلق شده اند و از بحر فضل و کرمش از قبل خلق قسمت و نصیب بر داشتند یشهد بذلک ام الكتاب فی المآب انه هو العزیز الوهاب .

و در لوح اشراقات قوله الاعلی: مقصود آنکه کل بیقین مبین بدانند که خاتم انبیاء روح ما سواه فداه در مقام خود شبهه و مثل و شریک نداشته اولیاء صلوات الله علیهم بکلمه او خلق شده اند ایشان بعد از علم و افضل عباد بوده اند و در منتهی رتبه عبودیت قائم تقدیس ذات الهی از شبهه و مثل و تزیه کینونتش از شریک و شبهه بآنحضرت ثابت و ظاهر این است مقام توحید حقیقی و تفرید معنوی و حزب قبل ازینمقام کما هو حقه محروم و ممنوع حضرت نقطه روح ما سواه فداه میفرماید اگر حضرت خاتم بکلمه ولایت نطق نمیفرمود ولایت خلق نمیشد حزب خلق مشرک بودند و خود را موحد میشمردند اجهل عبادند و خود را افضل میدانستند از جزای آن نفوس غافله در یوم جزاء عقاید و مراتب و مقامات ایشان نزد هر بصیر و خبیری واضح و معلوم گشت از حق بطلب عباد این ظهور را از ظنون و اوهام حزب قبل حفظ فرماید و از اشراقات انوار آفتاب توحید حقیقی محروم نسازد .

و در لوحی بارسال خادم الله خطاب بورقاء است در - باره حضرت شیخ و حضرت سید علیهما من کل بهاء امهات مرقوم داشتید که در نزد بعضی از احباب در مراتب و مقامات ایشان صحبتها میشود که ظهور احمدی مقام سماوی محمدی است و رتبه رسالت بایشان معروض شد و قبول نمودند آیا این اقوال مأخذی دارد یا از اوهام افهام است البته از اوهام افهام بوده و هست این فقره حینی که تلقاء وجه عرض شد جمال قدم مدتی در بیان توقف فرمودند بکمال تأسف میگویم اولیای الهی نباید تکلم نمایند بآنچه که از انصاف بعید است فخر احمد در آن است که ببعضی از اسرار نبوت آگاه شد و حامل امانت گشت این مقام بسیار عظیم است یکفیه و رب العالمین جمیع پروزات و ظهورات و ولایت و اوتاد و اقطاب و نقباء و نجباء آنچه ذکر شده از مقامات حمیده نزد عباد بکلمه آنحضرت ظاهر شده و بمقامات عالیه فائز گشته اند بعضی از عرفا هم گفته اند آنچه را که شایسته نبوده بعضی باطن درست کرده اند و خود را از اهل آن دانسته اند لعمر الله در ساحت حق از بعوضه پستترند عارف بی انصافی گفته مقام نبوت مقام نباء است و مقام مکاشفه و مشاهده فوق آن است ثانی را مقام اولیاء

و اول را مقام انبياء دانسته اين بی بصر بی حقيقت اينقدر ادراک ننموده که نباء انبياء بعد از مکاشفه و مشاهده بوده بلکه ايشان نفس مشاهده و مکاشفه و حقيقت آن بوده اند بهم ظهر کل امر حکيم و کل سر عظيم معدن نبوت و ولايت انبياء بوده اند و بکلمه انبياء و اولياء در ارض ظاهر باری اکثری از عباد بهوی نطق نموده و مينمايند ... حضرت احمد و کاظم آگاه بودند و از کتب الهی مطلع و با خبر نظر بجذب قلوب بعضی معانی بيانات فرموده اند و مقصود تقرب ناس بوده که شايد بکلمه حق فائز شوند چنانچه فائز شدند نفوسی که از اول بشریعه الهی وارد گشتند آنحزب بوده و اين فقره گواه است بر آگاهی و علم و حکمت و سبيل مستقيمی که بآن متمسک بوده اند هنيئا لهم انتهی .

و در لوحی ديگر قوله الاعلی: در ایام طفولیت روزی از روزها قصد ملاقات جدۀ غصن اعظم رانموديم در ایامی که ضلع مرحوم ميرزا اسمعیل وزير بوده بعد از ورود مشاهده شد شخصی با عمامه کبير نشسته و نفسی هم با او بوده از خلف حجاب مخصوص ورقه مؤمنۀ مقدسۀ تحقیق مينمود از جمله ذکر نمود باید بدانيم و بفهميم که جبرئیل بالا تر است یا قنبر امير المؤمنین اينمظلوم با اینکه ببلوغ ظاهر نرسیده بود بسيار تعجب نمود از عقل آندو غافل باری شخص مذکور بخیال خود امثال اين بيان را از معارف ميشمرد و بگمان خود باعلی مقام عرفان ارتقاء نموده غافل از آنکه از عبدة اسماء لدی الله مذکور و محسوب بعد از توقف چند دقیقه اين مظلوم ذکر نمود اگر جبرئیل آن است که در کتاب مبين ميفرمايد نزل به الروح الامين علی قلبک آقای قنبر هم در آنمقام نبوده و هنگامی که توجه بارض قم نموديم همين شخص در آن ارض موجود مکرر ازین کلمات در چند مقام ازو اصغا شد از جمله یومی ذکر نمود باید بدانيم سلمان بالا تر است یا عباس آیا از برای اين گفتگو چه ثمر و اثری ملاحظه نموده اند و حاصل اين ذکرها چیست مقصود آنکه حزب الله بدانند که آن قوم عبدة اوهام بوده اند و باينجهت از عرفان حق جل جلاله در ایام ظهور محروم گشتند رجا آنکه امثال اين امور درین ظهور ظاهر نشود خلق را خلق دانند

و اذا كان لا معنى للنبوۃ الا تکميل الناقصين في القوة النظرية والقوة العملية و رايانا انّ هذا الاثر حصل بمقدم محمد صلی الله عليه و سلم اکثر ممّا ظهر بسبب مقدم موسى و عيسى عليهما و علی نبيا افضل الصلوة السلام علمنا انه سيد الانبياء و قدوة الاصفياء . (کشکول شيخ بهائی)